

بررسی تأثیر تغییر نام آران به آذربایجان بر پیدایش ایده آذربایجان واحد

دکتر زهرا احمدی پور ، عطاء الله عبدی

بیوگرافی

مؤلف اول:

نام: زهرا

نام خانوادگی: احمدی پور

شغل: عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و مدیر کل دفتر تقسیمات کشوری

سوابق تحصیلی و شغلی: استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

آدرس محل کار: وزارت کشور

شماره تلفن: ۸۹۶۵۷۲۳

مؤلف دوم:

نام: عطاء الله

نام خانوادگی: عبدی

شغل: دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی

آدرس محل سکونت: تهران - بولوار کشاورز - کوچه رویان - خوابگاه شهید باقری

تلفن: ۳-۸۹۵۳۰۷۱ و ۶-۸۹۵۰۳۲۵ داخلی ۳۹

بسمه تعالی

چکیده:

منطقه آذربایجان بعنوان یکی از نواحی استراتژیک ایران می باشد که در زمینه های مختلف بویژه در زمینه های سیاسی نقش حساسی را در تاریخ ایران ایفا کرده است. این منطقه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود که در نزدیکی اروپا و قفقاز قرار گرفته است معمولاً متأثر از جریانات سیاسی آنسوی مرزها بوده است. یکی از این جریانات ایده آذربایجان واحد می باشد که از اوایل قرن بیستم بصورت گسترده از طرف احزاب سیاسی جمهوری آذربایجان مطرح شده است.

در اوایل قرن بیستم حزب مساوات به رهبری محمد امین رسول زاده نواحی مسلمان نشین واقع در قفقاز جنوبی را با شگفتی تمام آذربایجان نامید. این امر با واکنشهای تند روزنامه نگاران و روشنفکران ایرانی مواجه شد. در مقابل رهبران این جمهوری تازه تاسیس تلاش کردند که ایرانیان را قانع کنند اقدام آنها بدون توجه به آذربایجان ایران بوده و هیچ تهدیدی را برای حاکمیت ملی ایران نخواهد داشت و به طرق مختلف سعی در توجیه این عمل خود برآمدند ولی با فشاری که از طرف روشنفکران ایرانی متوجه آنها شده بود مایل به تجدید نظر در این کار خود شده بودند.

در این مقاله سعی می شود این امر که چگونه این اقدام آنها مقدمه ای برای مطرح کردن ایده آذربایجان بزرگ درآمد و یک مشکل ژئوپلیتیکی را در طول قرن بیستم برای ایران فراهم آورد، مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که این امر باید همیشه بصورت یک مساله جغرافیایی - تاریخی بررسی شود و سیاسی کردن این اقدام موجبات دخالت قدرتهای فرام منطقه ای را فراهم می آورد که طبیعتاً به نفع ایران نخواهد بود.

واژگان کلیدی: آذربایجان، آران، آذربایجان بزرگ، پان ترکسیم

مقدمه:

نگاهی به تحولات جهان از گذشته تا به حال نشان می دهد که جوامع بشری در فضاهاى مختلف جغرافیایی از کوچکترین مقیاس تا بزرگترین مقیاس مدام در حال تغییر و تحول بوده اند که این امر موجب بی ثباتی و ناپایداری در روابط بین جوامع انسانی شده است . این نوع تغییر و تحولات در جغرافیای سیاسی حرکت نامیده می شود . این حرکت که به آن نیروی واگرا نیز گفته می شود، مدام درصدد جدا کردن جوامع بر اساس تفاوتهای فضایی می باشد. بارزترین تفاوتها، تفاوتهای دینی و زبانی می باشد که اگر با آنسوی مرزهای ملی کشورها نیز دارای تشابهاتی باشند مشکل را دو چندان می کنند. این امر بعنوان یکی از ضعفهای ژئوپلیتیکی کشورها همیشه مورد توجه رقباى آنها بوده است و آنها مدام در پی تشدید این مشکل برای طرف مقابل خود هستند که نمونه آن در اوایل قرن بیستم بصورت تغییر نام آران به آذربایجان ظاهر شد. در این نوشته سعی می شود بصورت مختصر این امر از دیدگاه جغرافیای سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

اهمیت نامهای جغرافیایی:

نتایج ارتباط و تعاملی که بین یک ملت و سرزمینش برقرار می شود در اشکال مختلفی ظاهر می گردد. این امر می تواند از آداب و رسوم و بناهای تاریخی گرفته تا اشکال لباس و نامهایی که یک ملت برای خود، شهرها و سرزمینش انتخاب می کند را شامل شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۶). توکلی مقدم از جمله متخصصان توپونیمی معتقد است که "نامگذاری استانها، شهرها، کشورها و بسیاری از پدیده های اطراف، از انگیزه های اولیه ای است که بشر پس از رسیدن به شناخت عقلانی و پدید آمدن تدریجی کلمات و در نهایت زبان، جهت بیان خواسته های مادی و معنوی و ابزار احساسات درونی خویش به آن دست پیدا کرده است" (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۴).

انسانهای ساکن در یک منطقه جغرافیایی در اولین نگاه به محیط پیرامونشان اسمهایی را برای آنها انتخاب کرده‌اند که سیمای ظاهری نقشه‌های جغرافیایی را شکل می‌دهند و هرگاه این نامها را از روی نقشه‌ها برداریم برای یافتن دقیق مکانها و محلها دچار گمراهی می‌شویم به همین جهت نامهای جغرافیایی را شناسنامه نقشه بشمار می‌آورند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۳۴). بهر حال محیط پیرامون ما پر از اسامی است که یادگار تاریخ آنها می‌باشد. این اسامی تحت عنوان مبحثی بنام توپونیمی (Toponymy) یا نامهای جغرافیایی (Geographical names) بررسی می‌شوند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۹). توپونیمی از دو بخش لاتین Topo به معنای زمین و Nimy به معنای نام تشکیل شده است. عنوان نامهای جغرافیایی نیز از دو بخش تشکیل شده است، نام و جغرافیا. نام یک اصلاح زبانشناسی است و به بخشی از واحد زبانی اطلاق می‌گردد، جغرافیا نیز بر موقعیت و شکل آن نامها دلالت دارد. در واقع جغرافیا شناسنامه توپونیمی بشمار می‌آید و نامهای جغرافیایی نیز در برگیرنده دو بخش هستند که برای هر کدام از بخشهای آن می‌توان ویژگیهای زیر را بیان نمود:

الف) هر توپونیم گویای عنوان رسمی مورد جغرافیایی ویژه است. هر توپونیم وضعیت، موقعیت و نوع پدیده جغرافیایی را معین می‌نماید.

ب) توپونیم‌ها آئینه و گنجینه گذشته انسانها و حاوی اطلاعات ذیقیمت تاریخی‌اند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۳۳). باید توجه داشت که تحولات سیاسی - اجتماعی بر این نامها تأثیر می‌گذارند و باعث حذف برخی و اضافه شدن برخی دیگر یا جایگزین شدن اسامی جدید می‌گردند بعلاوه مهاجرت اقوام و طوایف نیز می‌تواند در تغییر نامهای جغرافیایی تأثیر عمده‌ای داشته باشد.

از آنجایی که نامهای جغرافیایی نشانه هویت مکانها از جنبه‌های مختلف هستند اگر میسر تاریخی ثابتی را طی کرده باشند می‌توانند تاریخ و هویت مردمی را هم که در یک مکان با نام مشخص زندگی می‌کنند نیز روشن کنند. بر اساس همین اصل این امر می‌تواند بعنوان ابزاری در جهت دست یافتن به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد که نمونه آن تغییر نام آران به آذربایجان در اوایل قرن بیستم می‌باشد که در زیر به بررسی این امر و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران پرداخته می‌شود.

وجه تسمیه آذربایجان

این نام از دو هزار سال پیش یکی از مشهورترین نامهای جغرافیای ایران بوده و در هر دوره با یک رشته حوادث مهم تاریخی توأم بوده است. نام آذربایجان در نوشته‌های مختلف به صورتهای گوناگونی آمده است. آذربایجان – آذربایگان – آذربادگان هر سه مشکل در کتابهای فارسی معروف است (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

درباره پیدایش نام آذربایجان نظریات مختلفی وجود دارد. براساس یکی از نظریات نام آذربایجان در ابتدا آتروپاتگان بود که برگرفته از نام آتروپات می‌باشد. به گفته استرابو جغرافیدان نامی یونانی (۳۲۸ پ.م) آتروپات از تسلط اسکندر به ماد کوچک جلوگیری کرد. معنی لغوی آن در پهلوی عبارتست از آتور به معنی آتش، پات به معنی پاییدن و نگاه داشتن و گان پسوند نسبت می‌باشد که در کل به معنی نگهبان آتش است (توکل مقدم، ۱۳۷۵:) از این گفته معلوم می‌شود که پیدایش شکل نخست و دیرین آن آتورپاتکان بوده سپس این نام به آذربادگان و بعد به آذربادگان و پس از آن آذربایجان تبدیل گردیده است و به معنای «محل نگهداری آتش» می‌باشد (کاویانپور، ۱۳۴۶: ۴۴).

احمد کسروی ضمن بحث پیرامون نام آذربایجان، چنین آورده است: «این نام از دو هزار سال پیش یکی از مشهورترین نامهای جغرافیایی ایران بوده و هر دوره با یک رشته حوادث مهم تاریخی توأم بوده است.»

تازیان چون قادر به تلفظ حرف «گ» نیستند «گ» را به ج بدل کردند و سرزمین مذکور را «آذربایجان» نامیدند. از این رو آذربایگان به صورت آذربایجان تلفظ شد که اکنون نیز مطلع است (رضا، ۱۳۷۲: ۲۹). احمد کسروی دلیل اینکه چگونه حرف «د» تبدیل به «ی» گشته اینگونه بیان می‌کند: «آذربایجان گاهی نیز «د» و «ی» می‌گردیده، چنانچه ما آن را در خود نام آذربایجان که نخست و آتور بادگان بوده و همچنین در کلمه «میان» که بی‌گمان «آران» بوده می‌بینیم» (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

نگاهی به تغییر نام آران به آذربایجان ۱۹۱۸

با شروع جنگ جهانی اول و فروپاشی شوروی تزاری در مراحل آخر جنگ منطقه قفقاز که شامل گرجستان و ارمنستان و نیز نواحی مسلمان پیشین آن منطقه بود مستقل شد (بیات، ۱۳۷۹: ۲). که قسمت مسلمان نشین آن در ژوئن ۱۹۱۸ توسط سران حزب مساوات، جمهوری آذربایجان نامیده شد (رضا، ۱۳۸۱: ۴). در این میان محمد امین رسولزاده به عنوان بنیان‌گذار این جمهوری نقش اساسی را برعهده داشته است. وی که از انقلابیون قفقاز بود در جریان انقلاب مشروطه ایران مقالات زیادی را پیرامون وقایع انقلاب منتشر می‌کرد. او در سال ۱۳۲۷ ق / ۱۹۰۹ م به ایران آمد. و پس از آن در تشکیل و سازماندهی حزب دموکرات ایران و تهیه نظام نامه و مرام‌نامه و تعیین خط مشی حزبی در همکاری با سیدحسن تقی‌زاده و حیدرخان عمو اوغلو و نیز در تأسیس و سردبیری روزنامه ایران نو نقش بسیاری داشته است. وی در سال ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ ق) تحت فشار روسیه تزاری ایران را به قصد استانبول ترک کرد و طی اقامت دو ساله خود در آنجا با محافل تازه پا گرفته پان ترکیستی استانبول، چون ترک او جاق لاری (کانون‌های ترک)، گرایش و راه یافت و سلسله مقالات ایرانی ترک لری (ترکان ایران) را در مجله ترک یوردو به چاپ رساند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۷: ۹) وی در سال ۱۹۱۳، به دنبال عفو عمومی به باکو رفت و در حزب «مسلمان دموکراتیک مساوات» که در سال ۱۹۱۱ توسط ملی‌گرایان ترک تأسیس شده بود به فعالیت پرداخت و در مقالاتی که در روزنامه‌های وابسته به این حزب مانند آجیق سوز، یئنی اقبال، آذربایجان منتشر می‌کرد و مواردی مانند «ترک لشمک، اسلام لاشماق و معاصر لشمک» ترک شدن، مسلمان شدن و معاصر شدن - تأکید می‌کرد. پس از درگیریهای انقلاب فوریه ۱۹۱۷، در لنگره مسلمانان قفقاز و روسیه و نهادهای منطقه‌ای و ملی قفقاز چون سیم ماورای قفقاز شرکت فعال داشت و به دنبال انحلال سیم در اواخر مه ۱۹۱۸، به صدارت حزب مساوات رسید و در همان سال موجودیت جمهوری دموکراتیک آذربایجان را اعلام کرد (رئیس‌نیا، ۱۳۷۷: ۱۰).

این اقدام مساواتیها براساس شواهد تاریخی و اسناد جغرافیائی که از گذشته باقی مانده است هیچ سنخیتی ندارد. بطوریکه کتاب جغرافیایی مشهور قرن دهم میلادی حدود العالم، منطقه شمالی رودخانه ارس را با نام «آران» یاد می‌کند. بنابراین، رودخانه ارس شمالی‌ترین حد آذربایجان و مرز آن با آران بوده است. به همین گونه، ابن حوقل، رودخانه ارس را جنوبی‌ترین مرز منطقه آران به شمار می‌آورد و نیز

المقدسی جهانگرد دیگر قرن دهم [میلادی] ایران را به هشت منطقه از جمله آران و آذربایجان تقسیم می‌کند. «آران همانند جزیره‌ای است بین دریای خزر و رودخانه ارس و شهر بزرگ آن بردعه است» یاقوت حموی جغرافیدان قرن سیزدهم میلادی هم آذربایجان را از آران جدا می‌داند. بین آذربایجان و آران رودخانه‌ای است به نام ارس. منطقه شمالی و غربی این رودخانه آران است و آنچه در [مشرق] آن واقع است آذربایجان خوانده می‌شود (اتابکی، ۱۳۷۶: ۲۱).

در برهان قاطع هم در تعریف واژه ارس چنین آمده «نام رودخانه‌ای است مشهور که در کنار تفلیس و ما بین آذربایجان و آران می‌گذرد.» (اتابکی، ۱۳۷۶: ۲۱)

استرابون هم در بخش یازدهم کتاب خود پیرامون «آلبانیای قفقاز» می‌گوید: «آلبانیا سرزمینی است که از جنوب رشته کوه‌های قفقاز تا رود کر و از دریای خزر تا رود آلازان امتداد دارد و از جنوب به سرزمین ماد آتروپاتن محدود می‌شود.» (رضا، ۱۳۸۱: ۸).

بار تولد دانشمند شهیر روسی، آران را همان آلبانیا می‌نامد که از دربند تا تفلیس امتداد داشت و مرزهای جنوب و جنوب غربی آن به ارس منتهی می‌شد. وی را این باره چنین آورده است:

«آلبانیا در روزگار باستان و نیز بعدها به هنگامی که آران نامیده شد به سرزمین گفته می‌شد که از ناحیه دربند در شمال شرق تا شهر تفلیس در غرب و تارو دارس در جنوب و جنوب غربی امتداد داشت. بعدها مؤلفان متأخر، سرزمینی را که میان شیروان و آذربایجان نهاده شده است، آران نامیده‌اند.» (رضا، ۱۳۸۱: ۱۳).

در جلد اول دایره‌المعارف روسی که به سال ۱۸۹۰ میلادی بالغ به یکصد و بیست و دو سال قبل از سن پترزبورگ به چاپ رسید چنین آمده است: «آذربایجان به زبان پهلوی آتورپاتکان، به زبان ارمنی ادربادکان، استان شمال غربی ثروتمند و صنعتی ایران است. آذربایجان از جنوب محدود است به کردستان ایران و عراق عجم، از غرب به کردستان ترکیه و ارمنستان ترکیه، از شمال به ارمنستان روس و جنوب قفقاز که رود ارس آن را قطع می‌کند.» (بیات، ۱۳۸۱: ۹).

در همین کتاب (جلد سیزدهم) طول و عرض جغرافیایی قفقاز با وضوح تمام ارائه شده است که آن را از ۴۶/۵ تا ۳۸/۵ درجه عرض شمالی دانسته است. در صفحات این دایره المعارف روس به صراحت نوشته است که «این سرزمین (قفقاز) از جنوب بر رود ارس منتهی می‌گردد» (رضا، ۱۳۸۱: ۱۴).

با توجه به دلایل فوق که قسمت کوچکی از مستندات در این زمینه است، محال باکو و شیروان و گنج... که بر داغستان و گرجستان در شمال، دریای خزر در شرق و ارمنستان در غرب محدود می‌گردد و رود ارس نیز در جنوب آن را از آذربایجان جدا می‌کند، درمتون تاریخی کهن به «آلبانیای قفقاز» معروف است و بعدها نیز در متون از آن به نام «آران» یاد شده است. اگرچه آران (یا آلبانیای قفقاز) از لحاظ تاریخی و جغرافیایی هویت بالنسبه خاص و مشخصی داشته، ولی سرنوشت آن هیچ گاه از سرنوشت قدرت‌های همسایه بویژه ایران جدا نبوده است. در پی استقرار اقوام ترک زبان در قرون چهارم و پنجم هجری به تدریج نام آران بدست فراموشی سپرده شد و این خطه به اسامی خانشین‌های مختلف و متعددی معروف گشت که در آنجا قدرت یافته بودند (بیات، ۱۳۷۹: ۳).

با وجود این دلایل روشن تاریخی باز هم مساواتهای قفقاز در تغییر نام آران به آذربایجان هیچ ابای برخورد راه نداند. باید توجه داشت که حکومت عثمانی در این بین نقش اساسی داشت. زیرا که امپراطوری عثمانی که در آن موقع از غرب کاملاً ناامید شده بود و به عنوان مرد بیمار اروپا روز به روز منطقه تضعیف می‌شد به اندیشه‌های دیگری مانند «اتحاد اسلام» و «وحدت ترکان» روی آورد که گروه مشهور «ترکان جوان» مبلغ و مروج آن بودند. این گروه خواستار اتحاد همه ترک زبانان جهان بودند، در سال ۱۹۰۷ حزبی به نام «حزب اتحاد و ترقی» را بنیاد نهادند و امپراطوری عثمانی هم که ترک زبان و در عین حال مدعی رهبری بر مسلمانان سراسر جهان بود، این دو جریان و اندیشه را با هم آمیخت و به خدمت گرفت (رضا، ۱۳۸۱: ۱۵). در میان روشنفکران مسلمان قفقاز هم در این دوره جریانات سیاسی مختلفی وجود داشت. شکست نسبی انقلاب مشروطه ایران که در واقع پروژه مشترک روشنفکران ایرانی و قفقازی بود و نیز استبداد فراینده روسها که به مسلمانان قفقاز و حتی لیبرالها هم اجازه مشارکت سیاسی را نمی‌داد و نیز همزمان با آن پیروی شورش ترکهای جوان که به اقتدار «کمیته اتحاد و ترقی» و تثبیت ترک گرایی به عنوان اندیشه حاکم بر عثمانی منجر شد (بیات، ۱۳۷۹: ۵) زمینه را برای رشد جریانات پانترکیستی در

قفقاز پدید آورد. با شروع جنگ جهانی اول حزب اتحاد و ترقی عمرناجی، یکی از سران خود را «بازرس کل آذربایجان و قفقاز شرقی» خواند و از وی خواست برای الحاق آتی آذربایجان به بخش‌های شرقی قفقاز (آران) اقدامات لازم را به عمل آورد. در پی آن عثمانیها با اعزام نیرو به فرماندهی خلیل بیگ به حدود غربی آذربایجان که حتی به تصرف تبریز نیز موفق شد، قصد پیشروی به سوی باکو داشتند اقدام کردند (زمستان ۱۳۳۲ هـ. ق / ۹۱۵ م). بخش ویژه‌ای تحت عنوان «تشکیلات محصوصه» ایجاد کردند تا با استخدام پناهندگان اسلامی مهاجران قفقازی نیروهایی را برای رسوخ در مناطق تحت حاکمیت روسیه فراهم آورد. در این مرحله برخی محافل سیاسی شرق قفقاز نیز برای رهایی از قید تسلط روس‌ها نمایندگانی به عثمانی گسیل داشتند (بیات، ۱۳۷۹: ۷) ولی با شکست عثمانیها در مقابل قوای روس آنها مجبور به تخلیه مناطق غربی ایران و عقب‌نشینی از قفقاز شدند (بیات، ۱۳۷۹: ۸).

با انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بر افتادن نظام تزاری، جبهه قفقاز در هم شکست و با این دگرگونی بار دیگر عرصه بر حرکت‌های پان ترکیستی گشوده شد. بطوریکه در اواخر بهار ۱۳۳۶ هـ. ق / ۱۹۱۸ م همزمان با ورود نیروهای عثمانی به گنجه، نمایندگان شمال شرقی قفقاز در مجلس شورای فدراسیون قفقاز، خود را «شورای ملی آذربایجان» نامیدند و تأسیس «جمهوری آذربایجان» که بخش‌های جنوبی و شرقی ماوراء قفقاز را در بر می‌گرفت اعلام داشتند (بیات، ۱۳۷۹: ۸).

دولت مساوات حدود دو سال زیر عنوان «دولت جمهوری آذربایجان» بر آران و سبزوآن حکومت کرد و این وضع تا ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ (بهار ۱۲۹۹) ادامه یافت. در این تاریخ واحدهای ارتش سرخ، شهر باکو را تصرف کردند و دولت مساواتیان را ساقط و بسیاری از سران حزب و دولت مذکور را دستگیر و اعدام کردند (رضا، ۱۳۱۸: ۱۷). پس از سرنگونی مساواتیها، بلشویکهای جانشین آنها همان نام آذربایجان را برای منطقه آران حفظ کردند در واقع این امر در استراتژی کلی بلشویکها همان نقشی را بر عهده گرفت که در استراتژی کلی پان ترکیست‌های عثمانی بر عهده داشت یعنی پلی برای گسترش نفوذ سیاسی در شرق محسوب می‌شد (بیات، ۱۳۷۹: ۱۴).

از همان زمانی که زمزمه‌های تغییر نام آران به آذربایجان وجود داشت واکنش‌های تندی از سوی ایران نسبت به این امر آغاز شد. بطوریکه رهبران جنبش دموکراتهای تبریز (قیام خیابانی) به پیشنهاد اسماعیل امیر خیزی نام آذربایجان را تغییر داده و به آن آزادیستان گفتند

در میان مطبوعات و روزنامه‌های این دوره روزنامه ایران بیشترین نقش را بر عهده داشت و این روزنامه به همراه سایر جراید با آوردن دلایل و مستندات جغرافیایی و تاریخی سعی می‌کردند غیر علمی بودن این تغییر نام را به مساواتیها گوشزد کنند در این بین آنها هم متقابلاً سعی می‌کردند ایرانیان را قانع کنند که این اقدام آنها امری غیرسیاسی است و آنها از این کار قصد و هدفی نیست به آذربایجان ایران ندارد بطوریکه محمد امین رسول زاده در یکی از شماره‌های روزنامه آجیق سوز در ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۶ چنین آورود «در موقعی که ما از مختاریت آذربایجان در خریده خود بحث می‌کنیم، هدف بعضی تعرضات می‌شویم و این اعتراض را که بر ما می‌کنند نتیجه یک اشتباهی است که متعرضین نموده‌اند. ترک‌های قفقازیه و مسلمانان ماوراء قفقاز در موقعی که می‌شنوند ما از مختاریت آذربایجان بحث می‌کنیم گمان می‌کنند که مقصود ما آذربایجانی است که در قلمرو دولت ایران است که مرکز آن تبریز است و هر وقت برادران آذربایجانی می‌گوییم، همچو گمان می‌کنند که مقصود ما برادران آذربایجانی است که در مملکت ایران اقامت دارند. این اعتراض از نقطه نظر منطقی هر قدر بعید است، همان اندازه هم از نقطه نظر اشتباه لفظی صحیح است زیرا امروزه آذربایجان ایران است که در ماورای روس است که سر حد فاصل روسیه و ایران است و به این خطه مخصوص علم شده است، (بیات ۱۳۷۶: ۳۱). وی در جای دیگری از همین مقاله می‌گوید... لازم است که به تمام ایرانیها خاطرنشان کنم ما وقتی که آذربایجان می‌گوییم مقصود ما آذربایجانی است که در قلمرو دولت روسیه است، نه دولت ایران و به مقدرات آذربایجان ایران حق و حد دخالت نداریم.» (بیات، ۱۳۷۹: ۳۵).

پس از مباحثات تاریخی و جغرافیایی بین دولت کشور، آذربایجانیها پس از آنکه به عدم صداقت عثمانیها پی بردند و شکست عثمانیها نیز عاملی مضاعف شد تا اینکه آنها برخلاف اوایل کارشان روش دوستانه‌ای را در برابر ایران پیش گیرند بطوری که حتی محمد امین رسول زاده در نامه‌ای به دوست و همراه قدیمیش در ایام فعالیت‌های حزب دموکرات ایران، سید حسن تقی‌زاده، از سوء تفاهمات پیش آمده

بین دو کشور ابراز تأسف می‌کند و می‌گوید که «...اگر در بالای سر ما یک حکومت مقتدر ایرانی وجود داشت روسها نه به این سهولت می‌توانستند وارد باکو شوند و نه در قفقاز این همه فجایع را می‌توانستند مرتکب گردند.» رسولزاده در این بخش از تقی‌زاده می‌خواهد که هر آنچه را که وی برای رفع سوء تفاهات بین دو کشور لازم می‌داند آنها قبول دارند (بیات، ۱۳۷۹: ۱۳).

با وجود ادعاهای مقامات جمهوری تازه تأسیس آذربایجان شواهد بعدی نشان داد که نوک پیکان این اقدام آنها متوجه امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران می‌باشد بطوریکه از همان ابتدا نوع خاصی از تاریخ نگاری ابداع شد که قفقاز و آران را جزئی از آذربایجان می‌دانست و آنگاه به عنوان یک واحد مشخص ملی موضوع تاریخ‌نگاری مورخین روس و پاتریکیست قرار گرفت، در این نوشته‌ها ایران به عنوان قدرت بیگانه و سلطه‌جوئی معرفی شد که جز ظلم و ستم رابطه دیگری با قفقاز نداشته و آذربایجان ایران نیز به آذربایجان جنوبی تقلیل یافت (بیات، ۱۳۷۹: ۱۶). بطوریکه بارتولد در این زمینه می‌گوید: «نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت با برقراری جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند... نام آذربایجان از این نظر برگزیده شد» (رضا، ۱۳۸۱: ۱۸). آری، با گذاردن نام «آذربایجان» بر بخشی از قفقاز، اندیشه‌ای تازه نیز مبنی بر اینکه گویا «آذربایجان سرزمین است دو نیم گشته که بخشی در شمال و بخشی در جنوب ارس نهاده شده است» مطرح شد. نخست در قفقاز و پس از آن گاهی هم در ایران، تنی چند از شاعران و نویسندگان، از این «جدایی» ناله‌ها سردادند و از روزگار، گله‌ها کردند، چندی نگذشت که واژه‌هایی چون «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» اختراع شد (رضا، ۱۳۸۱: ۴). بطوریکه در نقشه آذربایجان بزرگ که توسط حکومت الجی بیگ منتشر شده بود شعری از بختیار وهابزاده آورده شده که حاوی این مطلب است:

آنها نداشتند این خاک یکی است هم تبریز، هم باکو و آذربایجان یکی است

روح و زبان یک ملت را تنها بر روی کاغذ تقسیم کردن آسان است

این امر از همان اوایل قرن بیستم به بعد در بحرانهای مختلفی که برای ایران پیش آمده اثر منفی خودش را بر امنیت ملی ایران نشان داده است به طوریکه در غائله آذربایجان به سال ۵-۱۳۲۴ در حوادث

پس از انقلاب اسلامی و نیز در دوران پس از فروپاشی شوروی آذربایجان شمالی و جنوبی یکی از ابزارهای تبلیغاتی مهم در دست پانترکیستها و قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است.

نتیجه‌گیری:

با توجه به توزیع فضایی اقوام ایرانی که بیشتر در نواحی پیرامونی کشور پخش می‌باشند و تماماً دارای دنباله‌هایی در آنسوی مرز می‌باشند، حالت خاصی را از نظر ژئوپلتیکی برای کشور بوجود آورده است. نگاهی به حوادث قرن بیستم مؤید این واقعیت است که این امر بصورت یکی از مشکلات کشور در طول این قرن بوده و موجبات درگیری‌ها و مخاصماتی را در داخل و خارج از کشور فراهم آورده است. یکی از این مشکلات مسأله آذربایجان بزرگ می‌باشد که از اوایل قرن بیستم و با تغییر نام آران به آذربایجان در سال ۱۹۱۸ شکل گرفت. این تغییر نام اقدامی حساب شده از سوی عثمانی‌ها بود که بعدها توسط شوروی نیز مورد قبول قرار گرفت. هدف آنها از این امر دستیابی به اهداف استراتژیک خود در جنوب و شرق امپراطوری‌هایشان بود. قبل از این اقدام حزب مساوات در تغییر نام آران به آذربایجان ما شاهد هیچ نوع بحثی تحت عنوان اتحاد به اصطلاح آذربایجان جنوبی و شمالی نبودیم. پس از این تاریخ است که اقدامات وسیعی در مورد آذربایجان واحد بصورت‌های مختلف از دخالت‌های غیر مستقیم نظامی گرفته تا شعر و موسیقی، صورت گرفت.

بنابراین روشن می‌شود که چگونه تغییر نام یک مکان جغرافیایی در ایجاد تهدید برای امنیت ملی یک کشور مؤثر واقع می‌شود، پس لازم است که صاحب‌نظران و اندیشمندان جامعه این مطلب را با جدیت مورد کنکاش قرار دهند تا این قضیه را که یکی از مشکلات ژئوپلتیکی ایران بوده و به احتمال زیاد در آینده نیز خواهد بود، حل کنند. بدیهی است که در این راه صاحب‌نظران جغرافیای سیاسی و تاریخ می‌توانند در رفع اینگونه مشکلات کمک شایان توجهی بنمایند.

منابع و مأخذ:

- ۲- بیات، کاوه. آذربایجان در موج خیز تاریخ. تهران. شیرازه، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.
- ۳- تقوی اصل، سید عطاء. ژئوپلتیک جدید ایران. تهران. وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۴- توکلی مقدم، حسین. وجه تسمیه شهرهای ایران. جلد اول. تهران. میعاد. ۱۳۷۵.
- ۵- رسول زاده، محمد امین. گزارشهایی از انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه رحیم رئیس نیا. تهران. شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۶- رضا، عنایت الله. آذربایجان و آران. تهران. انتشارات ادبی - تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۲.
- ۷- رضا، عنایت الله. چگونه نام آذربایجان بر آران نهاده شد. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۸۱.
- ۸- کاویانپور، احمد. تاریخ عمومی آذربایجان. تهران. آسیا. ۱۳۴۶.
- ۹- رفاهی، فیروز. مبانی توپونیمی. تهران. سازمان نقشه برداری، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.
- ۱۰- مجتهدزاده، پیروز. ایده‌های ژئوپلتیک و واقعیت‌های ایران. تهران. نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۹.